

## حقوق متقابل مردم و حکومت

### از منظر امام علی علیه السلام

«قسمت دوم»

مرضیه جنتی - ورودی ۷۷

حقوق



#### ۴- وظایف زمامداران و کارگزاران

الف) وظایف زمامدار

امیرالمؤمنین علیه السلام وظایفی برای رهبران قائل شده‌اند و تکالیفی را بر آنان می‌شمرند، که عبارتند از:

۱- ابراز محبت و دوستی با مردم: امام در این زمینه بیان می‌دارند: «رهبر باید خود را آنچنان بسازد که مقام و موقعیت او را دگرگون نکند؛ بلکه هرچه قدرتش بیشتر می‌شود، محبت و نزدیکی‌اش او را به مردم نزدیکتر کند.»<sup>۱</sup>

۲- احترام به افکار مردم و مشورت با ایشان: امام علیه السلام به صراحت متذکر می‌شوند که: «هنگامی که راه چاره‌ای برای مسأله‌ای نداشته باشند، با دیگران مشورت می‌کنند» و می‌فرمایند: «من هیچ مسأله‌ای را بدون مشورت با شما انجام نمی‌دهم جز مسأله قضاوت.»<sup>۲</sup>

۳- عدم کتمان اسرار: منظور این است که مردم به امور خودشان آگاهی داشته باشند و فقط اسراری را که ضرورت خاص دارد مانند اسرار جنگی کتمان شود و در بیان این ضرورت امام می‌فرمایند: «یک پیشوای به

حق، همه مسائلی را آشکار برای مردم می‌گوید، زیرا خودش را قیم مردم نمی‌داند؛ بلکه شریک آنها در همه چیز می‌داند.»<sup>۳</sup>

۴- کوتاهی نکردن در ادای حقوق مردم

۵- عدم تبعیض میان مردم: منظور از آن یکسان دانستن افسراد در مقابل قانون می‌باشد.

۶- همسان بودن با ضعیف‌ترین اقشار جامعه: این موضوع نیز از وظایف رهبران برشمرده شده است و امام علیه السلام بر رهبر فرض می‌داند که زندگی‌اش همسان با ضعیف‌ترین قشرهای مردم از نظر مادیات باشد.<sup>۴</sup>

۷- ارتباط نزدیک با مردم: جهت اینکه مردم بتوانند آزادانه طرح شکایت کنند، امکان تماس مستقیم با رهبر برای آنها حقی دانسته شده است و وظیفه زمامدار است که در روزها و ساعات مشخص بدون تشریفات با مردم دیدار داشته باشد.

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۰

(۲) همان منبع، خطبه ۱۷۵

(۳) همان منبع، نامه ۵۰

(۴) همان منبع، خطبه ۲۰۷ و نامه ۴۵

۸- نظارت خاص: منظور در اموری است که مستقیماً نظارت زمامدار توصیه شده است و بر اوست که بدون واسطه رسیدگی شود و از آن در اموری از جمله امور مربوط به مستضعفان، معلولان، یتیمان، بیوه‌زنان و از کار افتادگان اعمال نظر کند.

۹- انتخاب کارگزاران از قشر ضعیف جامعه: در بیان این مطلب است که متصدیان رسیدگی به امور مردم که به اوضاع و احوال اقبال جامعه آشنایی بیشتری داشته باشند، برای حکومت بر مردم لایقتر هستند.

۱۰- الگو قرار گرفتن: طبق فرمایشات ایشان این امر وقتی امکان‌پذیر است که رهبر هرچه بدان فرمان می‌دهد ابتدا خود بدان عامل باشد و هرچه مردم را از آن نهی می‌کند، خود قبلاً آن را ترک گفته باشد.

#### ب) وظایف کارگزاران

در دولت اسلامی جهت زمینه‌سازی تحقق هدف غایی خلقت بشر که تعالی انسان و جامعه است اهدافی از جمله اهداف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دنبال می‌شود و آنچه که از حکومت پیشوای عدالتخواهان انتظار می‌رود، اقامه حق و برقراری عدالت است و این مهم بواقع تضمین انجام وظایف دیگر را نیز خواهد نمود و بسی جای تأمل است که اهداف این حکومت، خواست فطری بشریت را در طول

تاریخ همراهی می‌کند.

حضرت در پاسخ به این عباس که گفت: «این کفش هیچ ارزشی ندارد» فرمود: «به خدا سوگند این کفش از حکومت بر شما نزد من محبوبتر است مگر اینکه حقی را برپا سازم و یا باطلی را دفع نمایم.»<sup>۱</sup>

۱- برپا ساختن دین: در الگوی حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام، دین تعالی دهنده و شکرفاکننده - انسان - بروز می‌کند و زمامداران چنین حکومتی با شناخت وظایف خود و عمل به آن قرائت صحیحی از دین و دینداری را می‌نمایند. همچنانکه فرموده‌اند: «خدایا تو می‌دانی آنچه که از ما رفت نه به خاطر رغبت بر قدرت بود و نه به خاطر رسیدن به چیزی از بهره‌های ناچیز دنیا... بلکه مقصود ما آن است که نشانه‌های دین تو را به جامعه بازگردانیم.»<sup>۲</sup>

۲- آشکار کردن اصلاح در جامعه: «و نظهر الاصلاح فی بلادی؛ (مقصد آنست که) اصلاح را در شهرهای تو آشکار نمایم.»<sup>۳</sup>

سامان دادن اوضاع جامعه، عمران و آبادانی از اموری است که بر عهده کارگزاران منعهد به اداره امور مردم است؛ از جمله اصلاحاتی که در سایه حکومت عدالت‌گستر امیرالمؤمنین علیه السلام صورت گرفت، لغو کردن مجازاتهای بدنی بود که مأموران از عصر عمر و عثمان برای گرفتن زکسات و مالیات از مردم اعمال

### ● یک پیشوای به حق، همه مسائلش را آشکار برای مردم می‌گوید، زیرا خودش را قیّم مردم نمی‌داند؛ بلکه شریک آنها در همه چیز می‌داند.

می‌کردند و مأموران اخذ مالیات به مأموران جمع‌آوری مالیات مبدل شدند.»<sup>۴</sup>

از تغییرات دیگری که تحت نظارت کارگزاران است تغییر در رتبت، و عزل و نصب‌های متصدیان است تا اصلاح در وضعیت امور جاری شود و فرصتهایی برای افراد لایق باشد که به امور جامعه سامان بخشند؛ امام در این زمینه می‌فرمایند: «شما باید درست زیر و رو شوید و در غربال آزمایش و گزینش قرار گیرید، صاحبان فضیلتی که عقب مانده بودند، باید جلو آیند و آنها که به ناحق جلو رفته بودند، باید عقب روند.»<sup>۵</sup> امام با این سخن خود اعلام کردند که

(۱) دولت آنستاب و سیره حکومتی امام

علی (ع)، معظنی دشتاد تهرانی، ص ۶۳

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱

(۳) همان منبع

(۴) در مکتب امیرالمؤمنین (ع)، فائمی،

ص ۲۷۵

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۶

معادلات گذشته در مورد رتبت یافتگان خطا بود. و اینک وقت و فرصت آنست معادله‌ای جدید ساخته شود و رخت ناسزاوارها از جامعه برچیده شود.<sup>۱</sup>

۳- اجرای احکام و حدود جزایی و حقوقی: در مکتب حق و عدالت که تفکیک کننده خیر و شر، و حلال و حرام الهی است، لزوم اجرای احکام و حدود حقوقی و جزایی برگرفته از حدود تعیین شده الهی، تا آنجاست که کرامت انسانی از تجاوز مصون می ماند و حرمت انسانها که بالاترین حرمتهاست حفظ می شود. زمامداران بواسطه در درست داشتن امور در جایگاه وضع و اجرای احکام، وظیفه تعیین حدود و حقوق مردم و نظارت بر اجرای آن را بر دوش دارند، تا به مقصود آسایش و امنیت و نظم برسانند و تبعات برپایی حکومت ارزشها و سجایای انسانی را جلوه گر سازند. حضرت در این مورد می فرماید: فیأمن المظلومون من عبادك؛ «(و مقصد آنست که) بندگان ستمدیده‌ات را امنیت فراهم آید.»

برپا داشتن حدود الهی امری نیست که تنها در حیظه عمل و نظارت شخص والی قرار گیرد؛ بلکه دستور کار و نظارت بر نحوه اعمال عمال بر این مبنا قرار می گیرد و بر سلسله مراتب مدیریتی و اجرایی التزامی را مترتب می سازد که رویکرد آن جامعه‌ای با ساختار از پیش تعیین

شده، حول محور نظم تعریف شده، و آن حکومت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام است، پس در تقسیم کار و تفکیک قوا، گریزی نیست، انتخاب و انتصاب اعوانی که عدالت را یاری سازند.

در این راستا انتخاب قضات شایسته و تأمین امور آنها مانند سایر کارگزاران در حکومت بر عهده والی گذاشته شده است. منظور از تأمین امور قضات و کارگزاران این است که مطابق با شأن، دازایی و تمکن یابند تا امنیت اقتصادی و رفاهیشان به گونه‌ای به آنان صلاحیت بخشد که در مقام شغل و مسؤولیت خود از خیانت در امانت و اموال بی نیاز باشند، بعد از این اتمام حجت، نظارت مستقیم بر احوال و اوضاع قضات وجود دارد که از آن به استعلام و استفسار تعبیر می شود.<sup>۲</sup>

از احکام جزایی نهج البلاغه، عقوبت عمال بعد از ثبوت خیانت ایشان و مجازات و مکافات فعل آنان است، به گونه‌ای که در میان مردم به خیانت و ناراستی شهرت یابند.<sup>۳</sup>

از رهنمودهای حضرت به مالک، امر به تبلیغ و پیروی از سنت نبوی و عبرت گرفتن از گذشتگان است.<sup>۴</sup> به عبارت دیگر و جرهمی از امر به معروف، نهی از منکر و خیرخواهی به مالک اندرز می شود که این وجوه، علاوه بر اینکه می تواند از اهم برنامه‌های حکومتی و موجب استدامت و استقرار حاکمیت باشد، بر

تأدیب و تعزیر کارگزاران که خیانت ایشان در امور محوله اثبات شده است نیز لحاظ می شود.

«انه لیس علی الامام الا ما حمل من امر ربه... و اقامه الحدود علی مستحقیها»؛ «همانا بر امام نیست جز آنکه از امر پروردگار بر عهده او واگذار شده... و جاری ساختن حدود بر مستحقان.»<sup>۵</sup>

۴- ایجاد عدالت و فقرزدایی: «پس فقیری گرسنه نماند مگر آنکه توانگری از حق او خود را به نوایی رساند.»<sup>۶</sup>

«اگر حضور حاضران و به پا شدن حجت با اعلام وجود ناظران نبود و چنانچه خداوند از دانشمندان ربانی آگاه، پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر شکمپارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده هیچ آرام و فرار نگیرد. بی تأمل، ریسمان مهار حکومت را بر گردنش می انداختم و آنرا نمی پذیرفتم.»<sup>۶</sup>

۵- ایجاد موعظه و نصیحت و ارشاد مردمان: «همانا بر امام نیست جز آنکه از امر پروردگار بر عهده او واگذار شده است کوتاهی نکردن در موعظه و

(۱) در مکتب امیرالمؤمنین. ص ۲۵۷

(۲) همان منبع. ص ۲۱۶

(۳) همان منبع

(۴) نهج البلاغه. خطبه ۱۰۵

(۵) همان منبع، حکمت ۳۲۸

(۶) همان منبع، خطبه ۳

کوشیدن در نصیحت.<sup>۱</sup> زمامداران می‌توانند با احیای سنتهای درست و نگره‌یدن عادات و رسوم غلط، جامعه را به سوی خیر و صلاح سوق دهند، همچنانکه امام خطاب به زمامداران فرموده‌اند: «بدان که بهترین بندگان خدا نزد او پیشوایی است، دادگر هدایت شده و راهبر، پس سنتهای معلوم را برپا دارد و بدعتهای مجهول را بمیراند.»<sup>۲</sup>

عسحقوق و وظایف مردم: «مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیر خواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم؛ شما را تعلیم دهم تا نادان ننماید و آداب آموزم تا بدانید، اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکار حق خیرخواهی ادا کنید، چون شما را بخوانم بیاید و چون زمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید.»<sup>۳</sup>

الف) وظایف مردم

۱- اطاعت کامل و قاطع

۲- نصیحت و خیرخواهی و تذکر به اندازه توانایی و قدرت فکر و اندیشه

۳- سستی نکردن در انجام مسؤولیتها

۴- ایثارگرانه در صحنه بودن

۵- کار را در خدمت رهبر به صورت همکاری و تفاهم و تعاون انجام دادن

اطاعت کام و قاطع یا وفای به

بیعت، در مکتب تشیع، وفا به بیعت با پیامبر ﷺ و به طور غیر مستقیم وفا به بیعت با خدا دانسته شده است، و این وفا به بیعت تعهدی الزام آور ایجاد می‌کند که الزام به لوازم آن نیز حتمی است، و مستدل آن مقصدشناسی رهبر است. خیرخواهی دربار زمامداران، در حضور و غیاب آنها که قائم به حق هستند تکلیفی الهی است و از اصول استحکام نظام سیاسی و

## ● خدایا تو می‌دانی

آنچه که از ما رفت

نه به خاطر رغبت بر قدرت

بود و نه به خاطر رسیدن

به چیزی از بهره‌های

ناچیز دنیا... بلکه مقصود

ما آن است که نشانه‌های

دین تو را به جامعه

بازگردانیم.

حکومتی در تجربه تاریخ است.

در نظری به تاریخ و ابعاد انسانی، پیشوایانی دارای عقلی کامل و وجدانی آگاه برای جراسع شناخته می‌شوند که حیات معقول جز با خیرخواهی متقابل مردم و پیشوایان حاصل نمی‌شود. دستورات و برنامه‌های زمامداران آگاه و خیرخواه همواره گسترنده اصلاحات و رفع کننده نابسامانیهاست و عدم اجابت

مردم به دعوتها و دستورات به ضرر و سقوط خود آنان می‌انجامد و نقصانها و کاستیهای موجود مانند جهل، فقر و خود محورها، فرصتی برای ضربه زدن به پیکره جامعه پیدا می‌کنند. پرداختن به فریضه جنگ و جهاد در اسلام با دستور حاکم و اطاعت مردم نظر به موقعیتی است که صواب و خطا توسط حاکم سنجیده می‌شود و اذنش تعیین کننده مسیر می‌شود.

ب) حقوق مردم

آنچه که از مفهوم خیرخواهی استنباط می‌شود در وهله اول، مفهوم اخلاقی آن است که به لطف و محبت خورشیند و غیر الزامی تعبیر می‌شود. اما تعریف حکومت و سیاست در اسلام این مفهوم را به حیطة حقوق و وظایف مردم و زمامدار گسترش می‌دهد و از ضروریات اداره جامعه معرفی می‌کند. خیرخواهی زمامدار وقتی ظهور می‌یابد که مردم جامعه مانند اجزاء و عناصر شخصیت زمامدار تلقی شوند<sup>۴</sup> و در نتیجه خروشی و ناخروشی‌های مردم و تضادهای مختل کننده زندگی ایشان را زمامدار در درون خود احساس

(۱) همان منبع، خطبه ۱۰۵

(۲) همان منبع، نامه ۵۳

(۳) همان منبع، خطبه ۳۴

(۴) تفسیر و ترجمه نهج البلاغه، علامه جعفری.

می‌کند. چنانچه بخواهیم حق خیرخواهی را به کلیات حقوق ملت تعبیر نماییم فراتر از حد نرفته‌ایم و این خاصه حکومت عدالتخواه است، امام و حاکمیت او عدالتخواه است چرا که حکومت را وسیله‌ای برای اجرای دین می‌شناسد و نه دین را وسیله‌ای برای سیاست‌رانی، و همین مساوات است که همگان را در برابر قانون برابر قرار می‌دهد و تبعیض را برمی‌چیند تا آنجا که نظام طبقاتی و گستره خود محوری خلاف جریانات واقعی می‌شود و در سایه همین خیرخواهی است که بد خواص و بد اندیشی درباره انسانها از بین می‌رود.

«امروز اصولی از جمله اصل حاکمیت ملت یا قدرت، تفکیک قوا، انتخابات همگانی، نظام نمایندگی، احترام به حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، حاکمیت قانون و توزیع هرچه بیشتر قدرت و نظام دموکراسی به صورت اصول حقانی و مستقر در سطح جهانی پذیرفته شده است و هیچ رژیم و دستگاهی قادر نیست که مصرحاً و علناً آن را رد کند و بتواند سرپیچی از آن را در مقابل افکار عمومی داخلی و بین‌المللی توجیه نماید.

این اصول به عنوان کمال مطلوب صورت حقانی و مشروع دارند و همه ملتها و نظامها را گرایش بر آنست که برای سعادت جوامع انسانی، بدانها تمسک جویند و در پایان تحولات به

آنها دست یابند.<sup>۱</sup>

۱- تعیین سرنوشت: خداوند متعال انسان را آزاد آفریده است و او را به زینت عقل و فکر آنچنان آراسته است که خود قادر به اتخاذ تصمیم در زندگی تواند بود. تأکید بر آزادگی در بیان حضرت علی علیه السلام اینست که «تمام انسانها آزادند، جز کسانی که به زیان خویش به بندگی غیر اذعان کنند.»؛ «الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودية.»<sup>۲</sup>

«سروگند به خدا، من نه رغبتی به خلافت داشتم و نه نیازی در زمامداری ولکن شما مرا به پذیرش آن دعوت کردید و مرا به آن وادار نمودید و در آن هنگام که خلافت به من منتهی شد، من در کتاب الهی و در آنچه که برای ما در آن کتاب فرموده و به آنچه که دستور داده مطابق آن حکم نظر کرده و از آن پیروی نمودم و از آن سستی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وضع کرده است تسبیت کردم.»<sup>۳</sup> در اندیشه سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام، حق تعیین سرنوشت به شکل میل، رضایت، آگاهی و اختیار در بیعت با ایشان نمایان است، همچنانکه می‌فرماید: «و با یعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین بل طائفین مخیرین.»؛ و مردم بدون اکراه و اجبار و از سر میل و اختیار با من بیعت کردند.

در بیعت با مردم خورد را ملتزم و متمهد به پیروی، حمایت و مشارکت از زمامدار و حکومتی می‌کند که آنها را و

شیوه حکومت آنها را جهت اداره امورشان برگزیده‌اند. دخالت مردم در تعیین حاکم، به هر طریقی که باشد پذیرفته شده است و مقبولیت تام آن به آن سبب است که زمامداری بر مردم و برای مردم است؛ همانطور که از سخنان حضرت نیز برمی‌آید زمامدار برای اعمال قدرت ابعاد و ایفای وظایف خویش نمی‌تواند بی‌نیاز از مردم باشد. اشتراک مساعی مردم و نمایندگان آنها نیز در انجام کلیه امور امنیت و دفاع از کشور و در صحنه‌های مختلف به صورت غیر قابل انکاری ضروری است حکمرانان نیز با بیعت مردم ملتزم می‌شوند که در اداره امور مردم از هرچه خلاف عدالت باشد دوری گیرند، به نحوی که هرگز با سیاست مردم را فریب ندهند، آنچنانکه در سیاست امیرمؤمنان علی علیه السلام ملاحظه‌ای وجود نداشته و هرگز در لفافه‌های عوام فریبانه با مردم سخن نگفت و صراحت لهجه و صداقت در فعل و قول از ویژگیهای رفتار سیاسی ایشان بود؛ امام به صراحت می‌فرماید که هنگامی که راه چاره‌ای برای مسأله نداشته باشم، با دیگران مشورت می‌کنم.

(۱) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱،

ص ۳۶

(۲) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران،

ص ۲۹

(۳) نهج البلاغه، خطه ۲۰۵

در مبحث حاکمیت ملت، اندیشه فردگرایی در واقع نیک بودن فطری او و اعتماد به اصالت اوست، منتهای مراتب همین انسان از لحاظ اراده ناقص و عاجز است و در برابر شهوات و آرزوها و قدرت طلبیها تاب مقاومت ندارد؛ لذا باید اقتداری فوق اراده آزاد بشری که اصلی است انکارناپذیر به گونه سازمان یافته بر او تحمیل شود، تا نقایص اراده اش را جبران کند و سدی در برابر خطاهای اجتماعی او باشد. انسان مورد حرمت دین کسی است که در رابطه خود با هممروغان مراعات جوانب عدالت را بنماید و کسی را نیازارد و به حقوق دیگران احترام بگذارد.<sup>۱</sup>

۲- آزادیهای معقول: عامل بودن به حق، در اداره امور وقتی میسر می شود که روحیه انتفادپذیری در فضای حکومت تقویت و حمایت شود، در باب حقوق متقابل والی و رعیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «با من چنانکه با سرکشان سخن می گویند، سخن نگویند، و آن ملاحظه کاربها و محافظه کاربها که با مستبدان روا می دارند با من روا مدارید، و با من به طور تصنعی و سازشکارانه رفتار ننمایید و شنیدن سخن حق را بر من سنگین میندارید، یا آنکه خودم را از آن حق بالاتر قرار دهم؛ زیرا کسی که شنیدن سخن حق یا نشان دادن عدالت برای او سنگینی کند، عمل به حق و عدالت برای او

سنگین تر خواهد بود.»<sup>۲</sup>

«در بیان افکار و عقاید آن زمان که حقیقتی را از روی علم و مستند به دلایل قطعی ارائه شده می بینیم، اگرچه موجب اهانت به فرد یا افرادی باشد بیجا و غیر قابل اعتراض است و انسانهایی که به دلیل جهل، حمایت یا سردجویی از بسروز آن حقیقت احساس ناراحتی می کنند باید خود را اصلاح نموده و حقیقت مکشوف را بپذیرند.»<sup>۳</sup>

بیان و قلم از آزادیهای معقول بشر است، که چنانکه دیدیم در مواردی مانند احترام به افکار عمومی و ارتباط مستقیم زمامدار با مردم و عدم کتمان اسرار التزام وجود دارد؛ انسان در عوامل اصلاح و رشد جامعه در زمینه فرهنگی، اخلاقی و سیاسی می تواند قرار گیرد که این مسأله هماهنگ با نظام مصلح و آزاد بخش اسلام است، و به ضم این حقایق، حقیقت خطبه ای از حضرت است که می فرماید: «آگاه باشید زبان صالحی که خداوند برای یک انسان عنایت فرماید که انسان آن زبان صالح را در ایجاد سعادت برای مردم بکار برد، برای او بهتر است از مالی که آنرا به کسی ارث بگذارد که سپاسش را به جای نیاورد.»<sup>۴</sup>

امام امیرالمؤمنین علیه السلام برای آزادی مردم ارزش و اعتبار فوق العاده ای قایل بودند و شاهد آن وقتی است که طلحه و زبیر برای طرح نقشه جنگی از مدینه می خواهند خارج شوند و از امام

اجازه می طلبند، امام علیه السلام برای اینکه سلب آزادی از کسی نشود و هم برای اینکه قصاصی قبل از وقوع جرم نباشد به آنها اجازه می دهند و می فرمایند: «اگر چه می دانیم برای چه می روید.» از قرائن دیگر بعد از جنگ خوارج با سپاهیان حضرت است که ایشان اجازه داده شد به بصره و کوفه وارد بشود و مانند دیگر شهروندان، ضمن سکونت از بیت المال نیز سهمی ببرند.»<sup>۵</sup>

تبادل نظر و اندیشه از راه گفتگو برای عرضه متقابل بینشها و قضاوتها یکی از پایه های اصلی دمکراسی به شمار می رود، این گفت و شنود در سطح فرد با فرد، گروه با گروه، فرد با دولت و همچنین بین نهادهای حاکم، از اصولی است که نمی توان در جهت کمال مطلوب جامعه برای وصول به حقیقت و عدالت یافت. اگر باور این باشد که در جهان هستی حقیقت و عدالتی هست و ظرفیتها و قابلیت های بشری باید به سوی کشف آن به یکدیگر کمک کنند، طبعاً از راه مباحثه، معاوضه و

(۱) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، ص ۲۸

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴

(۳) تخریج و تفسیر نهج البلاغه، علامه

جعفری، ج ۲۱، ص ۲۵۹

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰

(۵) در مکتب امیرالمؤمنین (ع)، علی فائمی، ص ۳۴۰

گفتگو، نزدیک شدن به آن عملی است. گفت و شنود مستلزم وجود آزادی است، باید این حق به مردم داده شود که در همه امور و در همه مسائلی که با سرنوشت آنها در ارتباط است، بی‌بیم و هراس با هم به گفتگو بنشینند؛ اما گفتگو بین فسرده و زمامداران یعنی گفتگو بین آزادی و قدرت دولت از یک جهت مشارکت مردم در شکل‌گیری قدرت را تأمین می‌کند و از سوی دیگر از لجام گسیختگی قدرت جلوگیری به عمل می‌آورد. گفت و شنود در محیطی باز و آزاد، دموکراسی را تأمین می‌کند و خط فاصل بین فرمانروا و فرمانبردار را از میان برمی‌دارد، و یا لاقبل به مردم این عقیده را القا می‌کند که حکام و زمامداران از آنها جدا نیستند و هرچه می‌گویند و می‌کنند از سوی آنها و برای آنهاست. گفت و شنود بین فرد و دولت، محیط اجتماعی را به سوی آشتی، همگونی، پرهیز از خشونت، تعارض و تضاد به پیش می‌برد.<sup>۱</sup>

۳- تعلیم و تربیت: جهل و نادانی از جمله موانع تعالی و پویایی یک اجتماع انسانی است و موجب آنست که متصدیان و مدعیان برقراری حکومت تسعالی دهند، به حکمت‌آموزی و تعلیم و تعلم به عنوان وظیفه‌ای بنیادی و ریشه‌ای در تحقق فرهنگ و تمدن موعود عمل نمایند. بروز اخلاق و رفتار مردم نیز در عبور از امر به معروف و نهی از منکرهایی که مرسوم می‌شود و رشد و

بالندگی که حاصل پرورش و تربیت در سایه فیوضات قرآن و معارف اسلامی است باعث می‌شود که جامعه همواره به طریق سلامت راه ببیماید و تأثیر و تأثر مردم و زمامداران در این بین بسیار است و چنانچه تعلیم شامل همه موضوعات فراگرفتنی در هر عصر و زمانی باشد موجبات حیات معقول را برای مردم فراهم می‌آورد. امیر مؤمنان علی (ع) از تعلیم به عنوان حق مردم برایشان یاد می‌کنند.<sup>۲</sup> و به کمیل بن زیاد می‌فرمایند: «مردم سه دسته‌اند: دانشایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست و فرومایگانی رونده به چپ و راست که در هم آمیزند و پس هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند.»<sup>۳</sup> ایشان مردم خود را، مردمی آگاه، بصیر، نافذ، ناصح و حکیم می‌خواهند و تلاش فزاینده‌ای دارند که مردم هرچه بیشتر آگاه و عالم به امور خود شوند، پس دوری از علم و دانش مسیری جز تباهی و خلاف صلاح و سامان ندارد.

در این بیان به تربیت و تعلیم کارگزاران نیز نیاز مبرم وجود دارد تا آنکه اداره کنندگان امور فرهیخته باشند و حکمرانی حکیمانه را ایجاد نمایند، همچنین زبردستان خود را عمالی لایق و افرادی نافذ باشند، چه‌بسا هیچ امری بر اداره امور مردم خطرناکتر از این نباشد که زمامدارانی جاهل و نالایق داشته باشند که نحوه مدیریت و چاره‌اندیشی آنان عاری از

علم و دوراندیشی است. امام علی (ع) در نامه‌های متعدد به سران لشکرها، قضات، استانداران و مأموران خراج، مجبوراً هفتاد و نه رهنمود کشورداری را به کارگزاران تعیین و آموزش می‌دهند که می‌تواند سرلوحه تأسی‌کنندگان قرار گیرد.

تربیت از منظر ایشان آزاد ساختن شخصیت از جنگال تمایلات و روانه کردن آن به سوی خداست و از حقوق حیات فردی و اجتماعی برشمرده می‌شود، که منظور همان ارتقای شخصیت و اولین مرحله تربیت است. از بیانات تربیتی دیگر که می‌فرمایند: «با قیافه ساختگی و ظاهر سازی با من ارتباط برقرار نکنید و گفتگویتان با من مانند گفتگو با جباران روزگار نباشد.»<sup>۴</sup> با شناخت و معرفتی که برای ایشان متصور است بهترین الگوی اخلاق و تربیت اسلامی در رأس یک حکومت متعالی هستند. امامی که همچون معلمی مهربان به تعلیم شاگردان خود عنایت می‌ورزیدند و در دوران خلافت، مسجد کوفه را محلی برای نشر معارف اسلام قرار دادند و روشنگریهایی در مسائل اسلامی، فلسفی، اقتصادی و سیاسی برای مردم داشتند. همینطور مردم را در امر معامله، روابط اجتماعی، معنوی و

(۱) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۲۱

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۳۴

(۳) همان منبع، حکمت ۱۴۷

(۴) همان منبع، خطبه ۲۱۴

سیاسی راهنمایی می‌کردند، نمونه‌ای از تعلیمان ایشان در بین مردم شهر انبار، وقتی بود که به استقبال حضرت آمده بودند و در برابر ایشان به خاک می‌افتادند و علی علیه السلام در این زمان از اسب پیاده می‌شوند و خطاب به آنها می‌فرمایند که این معصیت بی‌لذتی است که مرتکب می‌شوید چرا خود را خوار و ذلیل می‌سازید و چرا بار ذلت را تحمل می‌کنید، سجده و تعظیم برای خداست.<sup>۱</sup>

از تربیت شدگان حضرت عبارتند از: میثم تمار، کمیل بن زیاد، عمار یاسر، فضل بن عباس و...

#### ۴- حقوق مالی و اقتصادی

در مکتب امیر المؤمنین علیه السلام که هدف او رساندن انسان در گذرگاه حیات به روح انسانی الهی است،

### ● حضرت برای مأموران جمع‌آوری مالیات

می‌نویسند: «به عدل

و انصاف رفتار کنید، به

مردم درباره خودتان حق

بدهید، پر حوصله باشید

و در برآوردن حاجات مردم

تنگ حوصلگی نکنید،

که شما گنجداران و

خزانه‌داران رعیت و

نمایندگان ملت و سفیران

حکومتید.»

اولین قانون ضروری تنظیم مادیات و وسایل اقتصادی جامعه می‌باشد که این مورد نشانه این است که دین به معنای محاسبه واقعیات است و من واقعی انسان در تکاپوی رسیدن به روح انسانی الهی در میدان تنظیم یافته و وسایل معیشت قدم برمی‌دارد. از اینرو امام علیه السلام ایجاد حق مالی روابط را در استفاده از اشیای بین اشخاص تنظیم می‌کند.

حضرت در این باره می‌فرماید:

«مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی؛ بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید، بگذارم.»<sup>۲</sup>

اگر اندیشه امام و والی یک حکومت اینگونه نباشد و بخواهد ارزش امتیازات عالی و معنوی انسان‌ها را با مال دنیا تعیین کند تدریجاً همه امتیازات عالی و معنوی تا حد کالای قابل خرید و فروش تنزل می‌کند، و اگر امتیازات بر اساس پدیده‌های جبری مانند نژاد و زیبایی و محیط خاص و غیره باشد، در اینصورت برخورداری بیشتر از مال، مستند به چیزی می‌شود که به هیچ وجه در اختیار انسان نیست و ماحصل چیزی خارج از ید است. «شما همه بنده خدائید و ثروتی هم که به خزانه واریز می‌شود مال خداست، به تساوی در بین شما قسمت خواهد شد، در این امر کسی را بر کسی برتری نیست.»<sup>۳</sup>

حضرت برای مأموران جمع‌آوری مالیات می‌نویسند: «به عدل و انصاف

رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق بدهید، پر حوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم تنگ حوصلگی نکنید، که شما گنجداران و خزانه‌داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید.»<sup>۴</sup> و در جای دیگر می‌فرمایند: «بر اساس تقوای خدای یگانه، مسلمانان را ارضاب نکنی، هرچه زر و سیم داد بگیری، اگر گوسفند یا شتر داد که باید زکات آنها را بدهد، بدون اجازه صاحبش داخل شتران یا گوسفندان مشوک که بیشتر آنها از اوست. وقتی که داخل گله شدی به عنف داخل مشو.»<sup>۵</sup>

در جای دیگر امام توصیه می‌کند که: «مواظب باشید تجار و صنعتگران مورد ظلم و ستم واقع نشوند، کارهایشان مورد نظارت قرار گیرد و نیکی به آنان سفارش شده است که با دست و بازوی خورد به مؤجر سود می‌رسانند و ریشه سودها و بهره رسانیها به جامعه هستند.»<sup>۶</sup>

درباره املاک مسلمانان که عثمان به اراده خود به دیگران بخشیده بود می‌فرماید: «سرگند به خدا اگر آن املاک را پیدا کنم به مسلمانان

(۱) در مکتب امیرالمؤمنین (ع)، علی قنسی.

ص ۳۳۳

(۲) نهج البلاغه. خطه ۳۴

(۳) همان منبع

(۴) همان منبع، نامه ۵۱

(۵) همان منبع، نامه‌های ۲۶، ۲۵

(۶) همان منبع، نامه ۵۳



حکومت جهت آباد سازی و اصلاحات حکومتی مؤثر است. امروزه حقوق مالکیت، متحمل محدودیتهای عدیده‌ای شده است در این راستا بیش از پیش جدید اقتصادی دخالت دولت را در زندگی سیاسی طلب می‌کند، تا بلکه بتوان از زیانهای اقتصاد لیبرال و تمرکز سرمایه در دست گروه معین، جلوگیری کرد. بدین وسیله افراد در برابر همه خطرات اجتماعی حفظ و برای همه شرایط مقدماتی یک زندگی مرفه فراهم می‌آید. دخالت دولت در امور اقتصادی و بازرگانی بیشتر در جهت سود بیشتر است و تا حد دادن کمکهای بلاعوض برای پایین آمدن قیمتها یا صرفاً برای تشویق فعالیت برخی از تولیدات که فرآورده‌های آنها را با قیمتی بالاتر از حد معمول خریداری می‌کند.

فقر را از جامعه بزدایند. در غیر اینصورت، با فقر و محرومیت و برآورده نشدن نیازهای اولیه افراد، علاوه بر اینکه حقوق فردی نادیده گرفته شده است، استقلال و ریشه اقتصادی را مختل می‌کند که با اهداف والای حکومت مغایرت دارد.

زمانداران یک حکومت در مقابل مردم وظایفی را به عهده می‌گیرند، در نتیجه رفاه، آسایش مادی مردم، امنیت مالی و احترام به مالکیت‌ها در گرو چگونگی اجرای تعهدات آنهاست.

و همچنین نامه‌هایی جهت بهبود اقتصاد جامعه از جمله نحوه جمع‌آوری و تخصیص مالیات اعمال می‌کنند. این حقوق مالی برای رفع نیازهای فرد، از حیث محاسبه هزینه‌ها و درآمدها و ایجاد تقابل و موازنه درآمدها و هزینه‌ها در چارچوب اقتصاد کلی قرار دارد و مالیاتها از آن جهت اهمیت می‌یابند که برای تأمین درآمدها و توان مالی

برمی‌گردانم، اگرچه مهریه زنان قرار گرفته یا کنیزها با آن خریداری شده باشند؛ زیرا گشایش کارهای اجتماع در عدالت است و کسی که عدالت برای او تنگی ایجاد کند، ستم برای او تنگتر خواهد بود.»

به یکی از پیروانشان به نام عبدالله معرفی می‌فرماید: «این اموال نه متعلق به من است و نه متعلق به تو، بلکه از آن مسلمین است و ثمره کار و تلاش آنها و محصول جنگها و مبارزات آنهاست. آنچه را که دستان کسب می‌کنند متعلق به دهان صاحبان همان دستهاست نه کسانی که در کار و جهاد با آنان مشارکتی نداشته باشند.» چنین حکومتی علیه اشرافیت، امتیازات طبقاتی، سرمایه‌داری ناحق، ستم رانی و اعمال قدرت فاسد قدم برمی‌دارد و زماندارانش موظفند درآمدها را با برنامه‌ای صحیح افزایش دهند، همه نیازهای ملت را تأمین کنند و با توزیع عادلانه ثروتها و درآمدها،

منابع:

- بایسته‌های حقوق اساسی: ابوالفضل قاضی، تهران، دادگستر، ۱۳۷۷، چاپ سوم
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: محمد تقی جعفری، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷
- حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: محمد هاشمی، قم، مجتمع آموزشی عالم قم، ۱۳۷۷، چاپ سوم
- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی: ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، چاپ ششم
- در مکتب امیر المؤمنین (ع): علی قائمی، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۷۵، چاپ دوم
- دولت آفتاب و سیره حکومتی امام علی (ع): مصطفی دلشاد تهرانی، تهران، خاندان شیرجوان، ۱۳۷۷، چاپ اول
- مقدمه علم حقوق: ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۶، چاپ بیست و دوم
- نظامنامه حکومت (شرح و تفسیر عهدنامه امیرالمؤمنین (ع)): محمد فاضل مشهدی، قم، انصاریان
- نهج البلاغه: فیض الاسلام